

کارگران در مصافی سخت با مدیران کارخانه لاستیک سازی گودیر در شمال فرانسه

حمید قربانی- هفتم ژانویه 2013

مدیران یعنی برگزیدگان سرمایه داران - صاحبان ابزار تولید و در واقع غاصبان کار دیروزی کارگران (سرمایه کار مرده است که بر کار زنده حاکم شده است) که کارخانه را در اختیار گرفته اند، به نظر می رسد که مکان و یا رشته سود ده تر را پیدا کرده باشند. برای اینست آنها تصمیم دارند که این کارخانه را تعصیل نموده و کارگران را به صحن خیابان پرتاب کنند. و اما، کارگران و سایر کارکنان که می دانند در شرایط بحرانی کنونی که کل سیستم سرمایه داری جهانی را در بر گرفته است، شغلی گیر نخواهند آورد، برای زنده ماندن شان مجبور به مقابله جدی با سیاست تعطیل سازی کارخانه و بدون اینکه آینده شان مشخص شود، هستند. کارگران دو تا از مدیران کارخانه را به گروهان گرفته اند تا آنها را وادار کنند که در رابطه با سرنوشت شان به مذاکره با کارگران به پردازند.

این مبارزات کارگران گودیر، متأسفانه، در حالی انجام می گیرند که دیگر همطبقه ای هایشان، مبارزه جدی ای می توان گفت که اصلاً مبارزه ای را برای پشتیبانی از آنها سازمان نداده اند. این از یک طرف سترونی و بی عملی (پاسیفیسمی) را بیان می کند که بر احزاب باصطلاح کارگری و سوسیال دموکرات خائن، سازمانها و اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری موجود که در سیستم سرمایه داری تحلیل رفته اند، بیان می کند و از طرف دیگر ضرورت و لزومیت سازمان و ارگان کارگری و کمونیستی را گوشزد می کند، چون با توجه به تجربیات تاریخی مبارزه طبقاتی در تمام طول تاریخ جوامع طبقاتی و بویژه در طول دو قرن اخیر یعنی مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بعنوان طبقه خواهان نو بر علیه طبقه سرمایه دار بعنوان طبقه خواهان ننگه داری قدیم و همین مبارزات جاری، هیچ مبارزه و بویژه هیچ جنگ طبقاتی به پیروزی نرسیده و نمی رسد، مگر اینکه بوسیله ستاد جنگ و سازمان سیاسی که حال و آینده، یعنی چشم انداز جنگ و مخصوصاً جنگ طبقاتی که از سخت ترین جنگ هاست را، برای طبقه کارگر تا

جای ممکن روشن کرده و نیروی طبقه ای که مأموریت دارد و از این توان بالقوه برخوردار هست که نور را به جای کهنه نشانده* را، رهبری کند و این چشم انداز را تدوین نموده و ارائه داده باشد، زیرا که طبقه ی انقلابی، بعنوان نمونه در این جا طبقه ی کارگر فرانسه با تمام طبقه مقابل یعنی سرمایه داران در فرانسه با دم و دستگاه های دولتی، ایدئولوژیک سنتی و غیر سنتی که از پشتیبانی جهانی طبقه شان نیز که دولت (دستگاه سرکوب طبقاتی- ابزار سرکوب طبقه ی حاکمه برضد طبقه ی محکوم- لنین) و همه چیز را در اختیار گرفته اند، برخوردارند، طرف است و چنین نیروی سازمان یافته و تاب بن دندان مجهز به تمامی سلاح ها را نمی توان به هزیمت واداشت و شکست داد، مگر اینکه نیروی کارگران سازمان یافته و آماده و مسلح باشد.

این جاست که به باور من، بدین عبارت از لنین و اهمیت و مبرمیت آن بویژه در شرایط کنونی جهان تحت سلطه سرمایه داری امپریالیستی می رسیم که او این را بویژه در پیام، بمناسبت چهلمین سال در خون غلطاندن کموناردهای پاریس، بدین مضمون خلاصه می کند. - برای پیروزی جنگ طبقاتی کارگران یعنی انقلاب اجتماعی که کارگران را از وضعیت استثمار کنونی و نداشتن اختیار بر وسائل تولید نیازمندی های عمومی خویش و جامعه را ندارند، رها می سازد، نیازمند این است که طبقه کارگر خود را بمثابه یک طبقه اجتماعی برای چنین جنگی آماده کرده باشد که به نظر لنین، مهمترین و اساسی ترین وسیله برای این کار و پیشبرد این وظیفه ی خطیر، برخورداری از حزب سیاسی کارگران، حزب کارگران آگاه و کمونیست می باشد. و البته قبل از او بارها کارل مارکس و فردریک انگلس به این مسئله با تفسیر پرداخته بودند، مثلا درخطابیه به اعضای اتحادیه کمونیست ها در سال 1850*، سخنرانی کارل مارکس در اولین جلسه ی افتتاحیه انترناسیونال اول در سال 1864 (اما طبقه ی کارگر برای پیروزی مبارزه اش نیازمند حزب خویش نه تنها در سطح کشور بل که بین المللی است.)، نقل به معنی ونوشته هائی به نام شکل های کارگری و بی تفاوتی سیاسی وغیره.

متأسفانه امروزه نه تنها کارگران کارخانه گودیر در شمال فرانسه و طبقه ی کارگر فرانسه ونیز اروپا، بل که کل طبقه ی کارگر در سطح بین المللی از حزب آماده کردن طبقه برای انقلاب و ستاد جنگ برای

پیروزی انقلاب کمونیستی اش محروم است. این، به نظر من، پاشنه آشیل مبارزه طبقاتی طبقه کارگر بر علیه طبقه سرمایه دار در شرایط کنونی است که بدون آن صحبت کردن از حتی واداشتن سرمایه داران و دولت های شان از محروم کردن کارگران از وسیله تأمین معاش برای بخور و نمیر، در شرایط امروزی یعنی داشتن شغل نیز چیزی پوچ و مُهمل است و چه برسد به اینکه بطور واقعی از پیروزی جنگی بتوان صحبت نمود که به گفته یک کارگر "...جنگ ما شروع شده است". البته که این جنگی است که در کارخانه پلی آکریل اصفهان، توانیردماوند و دو سال قبل در یورش به کارگران معدن طلای سفید در ماریکانا در آفریقای جنوبی، در بنکلادش بر علیه کارگران پارچه بافی و لباسدوزی و سال 1388 در خیابانهای تهران، قاهره، تونس، آتن، مادرید و ریو دوژانیرو و... بطور روزمره و در اشکال متفاوت جاری است و مخصوصاً ما آنرا در یورش به کارگران خاتون آباد در ایران و جنگ های امپریالیستی موجود مانند سوریه، عراق، مالی، لیبی، آفریقای مرکزی، سودان، کردستان و غیره و نیز قتل عام های سازمان داده شده، در بیشتر این فجایع دیده و می بینیم. آنها جنگ خود را بر علیه ما از سال ها قبل آغاز کرده اند و دارند با تمام نیرو و در جبهه های گوناگون و در اشکال متفاوت پیش می برند.

و باز، در این جاست که ما، معنی و مفهوم اینکه تمامی ارگان های سرمایه داری و اپورتونیست ها، رویونیست ها (تجدید نظر طلبان) و خائنین به طبقه کارگر امروزه بعنوان مختلف و تحت نام های گوناگون، بعضاً دهن پر کن ضد سرمایه داری و ضد کارمزدی کوشش می کنند، درک می کنیم. اگر لنین را می کوبند، اگر مارکس را تحریف می کنند که بلی مارکس هنگامی که از پارت صحبت می کند، مقصود نه حزب بل که قسمتی از طبقه کارگر است، چون پارت در انگلیسی معنی بخش و قسمت را نیز می دهد، اگر خائنین سوسیال دموکرات که جنگ های امپریالیستی را به اقصی نقاط جهان کشانده اند و سلاح های مدرن و هواپیماهای با و بدون سر نشین و توده زحمتکش گش را برای سود سرمایه داران و مرگ انسان های بی دفاع، دلالی می کنند، خود را حزب کارگران، به جای حزب انقلاب اجتماعی جازده اند تا توده ی طبقه کارگر را متنفر و پاسیو نمایند و وو فقط برای این است

که طبقه کارگر این کمبود را درک نکند که تا مبارزه ای تعیین کننده در اشکال گوناگون و بویژه مخفی و غیر علنی را برای ایجاد آن و ادامه مبارزه طبقاتی اش تحت رهبری چنین حزبی که منافی جز منافع کل طبقه کارگر در برابر طبقه سرمایه دار و دولت اش ندارد، (توجه به مانی فست کمونیست) تا سرنگونی و در هم شکستن کل دم و دستگاه دولت معاصر یعنی دولت های سرمایه داری امپریالیستی و به ایجاد دولت خویش یعنی دیکتاتوری انقلابی طبقاتی پرولتاریا، در شکل شورائی اش قادر نگردد که زمینه برای لغو شرایط موجود اجتماعی یعنی سیستم سرمایه داری با کارمزدوری فراهم سازد را، سازمان دهد.

کارگران سازمان، تحزب کمونیستی، سازمان انقلاب اجتماعی که تنها راه و چاره در جنگ طبقاتی و به پیروزی رساندن آن است.

به خبری در این رابطه از دستگاه خبری امپریالیست های اروپا- اتحادیه اروپا- ارونیز گوش کنید.

<http://persian.euronews.com/2014/01/06/french-goodyear-workers-hold-bosses-hostage-over-job-cuts/>

*- « نبوغ مارکس در این است که او اولین کسی بود که توانست از اینجا نتیجه ای را بدست آورد که تاریخ جهان آن را می آموزد و توانست این نتیجه را بطرزی پیگیر تعقیب کند. این نتیجه، آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی است. مادام که افراد فرا نگیرند در پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعده های اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جستجو کنند، در سیاست همواره قربانی سفیهانه فریب و خودفریبی بوده و خواهند بود. طرفداران رفرف و اصلاحات تا زمانی که پی نبرند که هر مؤسسه قدیمی، هر اندازه هم بی ریخت و فاسد بنظر آید متکی به قوای طبقه ای از طبقات حکمفرماست، همواره از طرف مدافعین نظم قدیم تحقیق میگردند. و اما برای در هم شکستن مقاومت این طبقات فقط یک وسیله وجود دارد؛ باید در همان جامعه ای که ما را احاطه نموده است آن نیروهایی را پیدا کرد و برای مبارزه تربیت کرد و سازمان داد که می توانند - و بر حسب موقعیت اجتماعی خود باید - نیرویی را تشکیل بدهند که قادر به انهدام کهن و آوردن نو باشد. » و ای. لنین سه منبع و سه جزء مارکسیسم.

*- اگر کارگران آلمان بدون گذر کامل از یک پروسه رشد طولانی انقلابی قادر به گرفتن قدرت سیاسی و اجرای کامل منافع طبقاتی خودشان نیستند، ...ولی، آنها باید با درک روشنی از منافع طبقاتی خود، با اتخاذ هر چه سریعتر موضع مستقل حزبی خود، و با بستن راه عبارات سالوسانه خرده بورژوازی دمکرات، مبنی بر عدم نیاز به تشکیلات مستقل حزبی پرولتاریا، بخش عظیمی از پیروزی نهائی شان را خود به سرانجام برسانند. ندای جنگ آنها باید این باشد: "انقلاب مداوم". (لندن، مارس 1850 مارکس- انگلس گلیات آثار مارکس- انگلس به انگلیسی، جلد 10، صفحات 277-287-